



## درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: امارات و ظنون  
 موضوع جزئی: ۵. حجیت خبر واحد - ادله حجیت خبر واحد - دلیل اول: کتاب - آیه نبأ - مصادف با: ۲۲ جمادی الاولی ۱۴۴۶  
 اشکال دوم - بررسی اشکال دوم - پاسخ محقق خراسانی  
 سال شانزدهم  
 تاریخ: ۴ آذر ۱۴۰۳  
 جلسه: ۴۳

### «الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

#### خلاصه جلسه گذشته

بحث در استدلال به آیه نبأ برای حجیت خبر واحد بود. تا اینجا در مورد مفهوم شرط و چگونگی استدلال به آن برای اثبات مدعا یک اشکال را از شیخ انصاری نقل کردیم که در واقع اشکال اول بود. این اشکال معطوف به جهت اقتضا در این آیه بود، به این معنا که آیا اساساً اقتضای مفهوم شرط در آیه وجود دارد یا خیر؟ شیخ انصاری فرمودند ما اگر کبرای حجیت مفهوم شرط را هم بپذیریم این آیه دلالت بر حجیت خبر واحد ندارد. زیرا اصلاً مفهوم ندارد یا سالبه به انتفاء موضوع است. دلیلش این است که شرط مذکور در این آیه، شرط محقق موضوع است مثل «ان رزقت ولدا فاختنه» و اگر این چنین باشد جمله شرطیه مفهوم ندارد. چندین جلسه در مورد این اشکال بحث شد؛ محقق خراسانی پاسخ دادند، پاسخ محقق خراسانی مورد اشکال اعظم واقع شد ما اهم مسائلی که به این اشکال و پاسخ محقق خراسانی مربوط را بیان کردیم، نتیجه این شد که این اشکال وارد است.

#### اشکال دوم

اشکال دوم به جهت و حیثیت مانع مربوط است. یعنی در این آیه مانعی وجود دارد که نمی‌گذارد مفهوم داشته باشد. این اشکال را نیز شیخ انصاری نقل کرده و فرموده قابل جواب نیست، لکن اصل آن در کلمات سید مرتضی<sup>۱</sup> و شیخ طوسی<sup>۲</sup> مطرح شده است. پس اصل اشکال از قدیم الايام مطرح بوده و به همین جهت محقق خراسانی این اشکال را در کفایه ذکر کرده و به آن پاسخ داده است. لذا اشکال دوم نیز مثل اشکال اول، هم شیخ انصاری آن را مطرح کرده و هم محقق خراسانی آن را پاسخ داده است. باید ببینیم اشکال چیست و پاسخ محقق خراسانی چیست و بعد ببینیم دیگران در مورد این اشکال و پاسخ چه نظری را مطرح کردند؟

آیه مشتمل بر تعلیل و علتی است که برای وجود تبیین ذکر شده، می‌فرماید «إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ» قسمت اول یعنی جمله شرطیه را که کرارا شنیدید، اما در ادامه امر به تبیین، می‌فرماید تبیین کنید زیرا اگر این کار را نکنید ممکن است از روی جهالت با قومی برخورد کنید و بعد وقتی آگاه شدید از کار خود نادم و پشیمان شوید، یعنی می‌خواهد بگوید باید تبیین کنید که مبادا از روی جهالت کاری کنید که موجب پشیمانی شما شود.

<sup>۱</sup> ذریعه، ج ۲، ص ۵۳۵.

<sup>۲</sup> عده، ج ۱، ص ۱۳۰.

البته اشکال مبتنی بر این است که «أَنْ تُصَيَّبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ» علت وجوب تبیین باشد زیرا احتمالات دیگری نیز اینجا وجود دارد که در ادامه بیان می‌کنیم، نه اینکه حکمت باشد یا مفعول باشد.

به هر حال این علت معنایش این است که تا زمانی که علم پیدا نکردی، احتمال اصابت القوم بجهالة وجود دارد، جهالت در مقابل علم و به معنای عدم العلم است، اگر انسان تبیین کند و آگاه شود و اطلاع پیدا کند طبیعتاً برخوردی که مستلزم پشیمانی است نخواهد کرد. بلکه اگر آگاه نباشد و از روی جهالت برخورد کند چه بسا موجب ندامت شود. پس علت وجوب تبیین این است که چنین اتفاقی نیفتد.

سوال این است که آیا اگر عادل خبری بیاورد این نگرانی تمام می‌شود؟ به عبارت دیگر آیا خبر عادل مفید علم است که این ثمره بر آن مترتب نشود؟ خبر عادل نیز مانند خبر فاسق مسلماً علم و یقین نمی‌آورد. لذا به اعتبار این علت ما در مورد خبر عادل نیز باید تبیین کنیم، «أَنْ تُصَيَّبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ» یعنی تا زمانی که علم ندارید باید تبیین کنید. این علت معمم است، تعمیم می‌دهد حکم را در جایی که علم نباشد، لذا شامل خبر عادل هم می‌شود.

در ادامه می‌فرماید: بین این تعلیل و مفهوم آیه تعارض و ناسازگاری است. مفهوم آیه اقتضاء می‌کند تبیین در مورد خبر عادل لازم نیست، مفهوم آیه این است که اگر عادل خبر آورد تبیین لازم نیست. تعلیل اقتضاء می‌کند که تبیین لازم است. تعلیل می‌گوید فرقی نمی‌کند خبر چه از ناحیه عادل باشد و چه از ناحیه فاسق، چون مفید علم نیست باید تبیین شود، برای اینکه آن مشکل پیش نیاید، اما مفهوم آیه اقتضاء می‌کند خبر عادل تبیین لازم ندارد.

سوال:

استاد: چه کسی گفته مفید علم است؟ عدالت مستلزم یقین نیست، فو قش این است که به قول شیخ انصاری وثوق و اطمینان حاصل می‌کند. بعلاوه ما اشکال مستشکل را بیان می‌کنیم و الا بعضی می‌گویند که خبر عادل علم نمی‌آورد ولی اطمینان آور است و اطمینان همان یقین عرفی است و این چیزی است که بعداً ذکر خواهیم کرد.

پس بین تعلیل مذکور در آیه و بین مفهوم آیه تعارض وجود دارد. تعلیل می‌گوید کاری نباید بکنید که از روی جهالت با قومی برخورد کنید، معنای این سخن آن است که هر خبری که می‌خواهید به آن عمل کنید، باید علم و آگاهی پیدا کنید و تا زمانی که علم و آگاهی نداشته باشید نمی‌توانید به آن خیر عمل کنید. این تعارض چگونه قابل حل است؟ مستشکل می‌گوید:

اولاً: در تعارض بین تعلیل و مفهوم، تعلیل مقدم بر مفهوم است و مفهوم را کنار می‌زند، به دو جهت:

۱. این منطوق و آن مفهوم است و منطوق ظهورش اقوی از مفهوم است، منطوق دلالتش قوی‌تر است.

۲. تعلیل است و چیزی که در مقام تعلیل بیان شده، قوی‌تر است از غیر آن. یک جمله شرطیه قبلش آمده و مفهومش با این علت تعارض پیدا کرده است و تعلیل ظهورش قوی‌تر از غیر خودش است.

ثانیا: اگر بخواهیم مفهوم را بر تعلیل مقدم کنیم یک تالی فاسد دارد و آن اینکه تعلیل باید تخصیص بخورد. در حالیکه تعلیل اباء از تخصیص دارد. تعلیل معنایش این است، هر خبری که مفید علم نیست به آن عمل نکنید، اعم از اینکه مخبر عادل باشد یا غیر عادل؛ اگر بخواهیم مفهوم را مقدم کنیم، نتیجه‌اش این می‌شود که اصابت قوم بجهاله اگر ناشی از خبر عادل باشد اشکالی ندارد در حالیکه لسان «أَنْ تُصَيَّبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ» اباء از تخصیص دارد.

پس به ملاحظه این نکاتی که گفته شد، ما باید تعلیل را مقدم بر مفهوم کنیم، زیرا مقدم داشتن مفهوم چنین محذورات و مشکلاتی دارد.

**سوال:**

استاد: مستشکل می‌گوید لسان تعلیل اباء از تخصیص دارد. می‌گوید مسئله اصابه القوم بجهالة و بعد ندامت و پشیمانی، یک چیزی است که باید به کلی مراقب بود، پرهیز کرد، نمی‌شود گفت که اشکال ندارد، اگر یک وقت با یک قومی برخورد کردید که ناشی از خبر عادل بود، این اشکال ندارد حال اگر بعدش پشیمان اشکالی ندارد. شدید این لسان اباء از تخصیص دارد.

**سوال:**

استاد: اگر شما قبول کردید که این علت است... علت مخصص نیست بلکه معمم است مثل این می‌ماند که «لاتأکل الرمان لانه حامض»؛ نمی‌شود گفت که این حامض بودن فقط علت برای رمان است، این معنایش این است که هر چیز که ترش باشد نباید بخوری، علت اصلا خصوصیتش این است و الا اسمش علت نیست؛ نمی‌توانیم اینجا «أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ» را فقط منحصر در خبر فاسق کنیم نه اصابه قوم بجهاله و بعد ندامت بعد از آن به هر طریقی حاصل شود، این نباید اتفاق بیفتد.

### **بررسی اشکال دوم**

#### **پاسخ محقق خراسانی**

محقق خراسانی در کفایه از این اشکال پاسخ دادند. ایشان می‌گویند این اشکال در صورتی وارد است که ما جهالت را به معنای عدم العلم بگیریم، در حالیکه جهالت اینجا به معنای سفاهت است، «أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ» یعنی آن تصیبوا قوما بسفاهة و تصبحوا علی ما فعلتم نادمین. اگر ما جهالت را در مقابل عدم العلم ندانیم، بلکه به معنای سفاهت بدانیم، این اختصاص به خبر فاسق پیدا می‌کند، دیگر شامل خبر عادل نمی‌شود، لذا عمومیت تعلیل، نسبت به خبر عادل کنار می‌رود. زیرا عدم العلم هم در خبر عادل است و هم در خبر فاسق، یعنی همانطوری که خبر فاسق موجب علم نیست، خبر عادل نیز موجب علم نیست. اما در مورد سفاهت این طور نیست؛ خبر فاسق منجر به یک اقدام سفیهانه می‌شود ولی خبر عادل منجر به اقدام سفیهانه نیست. یعنی اگر ما خبر فاسق را بشنویم و تبیین نکنیم و به آن عمل کنیم، این یک اقدام سفیهانه است. چون عرف این را یک اقدام سفیهانه می‌داند؛ می‌گویند تو نمی‌دانستی این فاسق است ولی به حرفش ترتیب اثر دادی، نمی‌دانستی این آدم دروغ‌گویی است ولی به حرفش توجه کردی، ترتیب اثر دادن به خبر فاسق و تفحص و تبیین نکردن از آن یک کار سفیهانه است، ولی در مورد عادل اینطور نیست، کسی که دروغ نمی‌گوید و ثقه است، اگر شما یک خبری از او بشنوید و بعد یک کاری بکنید، این از نظر عرف یک اقدام عقلایی است، کسی شما را سرزنش نمی‌کند که چرا رفتی به حرف او عمل کردی؛ اگر هم بگویند می‌گویید این یک آدم عادل بود و یک خبری آورد و من هم ترتیب اثر دادم.

پس ما اگر جهالت را به معنای سفاهت بگیریم، این علت اصلا شامل خبر عادل نمی‌شود و تعارض بین مفهوم آیه و تعلیل از بین می‌رود، تعلیل دیگر عام نیست که بخواهد خبر عادل را نیز در بر بگیرد و بعد منجر به تعارض شود. فقط یک نکته اینجا باقی می‌ماند تا این اشکال و جواب اشکال تمام شود.

اینجا در ادامه و برای تکمیل پاسخ محقق خراسانی مطلبی توسط محقق نایینی اضافه شده است یعنی محقق نایینی اینجا یک ان قلت و قلتی را آورده که با ضمیمه آن به این پاسخ، جواب کاملتر می شود

ان قلت: اگر ما جهالت را در مقابل علم ندانیم و به معنای عدم العلم نباشد، بلکه به معنای سفاهت باشد، معنایش این است که اصحاب پیامبر که آماده می شدند تا طبق خبر ولید سراغ بنی المصطلق بروند و آنها را مجازات کنند، داشتند یک کار سفیهانه انجام می دادند. یعنی اصحاب پیامبر و پیامبر(ص) نعوذ بالله دست به کار سفیهانه می زنند؟ زیرا اگر جهالت را به معنای سفاهت بگیریم یعنی اینکه خدا کأنه به اینها می فرماید به خبر فاسق اعتماد نکنید تا مبادا کار سفیهانه ای بکنید، حال عدم علم و آگاهی عیبی ندارد، ولی کار سفیهانه پسندیده نیست که بخواهد خطاب به پیامبر و اصحاب پیامبر داشته باشد. لذا جهالت نمی تواند به معنای سفاهت باشد. قلت: اینجا اگر سخن از اقدام سفیهانه به میان آمده به خاطر این است که اینها از فسق ولید اطلاع نداشتند و فکر می کردند که ولید انسان صادقی است و خداوند به این سبب می خواهد آنها را بر فسق ولید آگاه کند نه اینکه اینها کار سفیهانه ای بکنند. این بیان در واقع نشان می دهد که اینها از فسق ولید اطلاع نداشتند و الان می خواهند به این سبب اطلاع پیدا کنند.

محقق نیز برای توضیح این مطلب نکته ای را فرموده، اینها همه برای توضیح این احتمالی است که گفته شد که جهالت را حمل بر سفاهت کنیم. ایشان می گوید: گاهی اوقات وقتی پای یک امر مهمی در میان باشد مثل حفظ آبرو یا جان، اقدام، با اخبار یک آدمی که خیلی راستگو هم نیست یک امر عقلایی محسوب می شود، شما الان مثلا اینجا نشستید یک کسی که می دانید انسان فاسقی است بیاید بگوید یک نفر دم در، در حال موت است یا کسی در حال خفه کردن اوست، شما قطعاً می روید ببینید جریان چیست. یعنی عقلاً در مورد اخبار مهمه اقدام می کنند، ولو اینکه خبر را یک فاسق بیاورد در این داستان نیز چون کار مهمی بود، اینها می خواستند آماده شوند بروند با آنها برخورد کنند، به این معنا که ولید گفته بود که اینها می خواستند من را بکشند و با مسلمانان بجنگند، مسلمانها نیز چون خبر مهمی بوده می خواستند اقدام متقابل کنند، لذا ایشان می فرماید اگر ما در امور مهمه با خبر یک فاسق دست به اقدام بزنیم این اقدام سفیهانه نیست.

### بحث جلسه آینده

اشکال را ملاحظه کردید، پاسخ آن را ملاحظه کردید، بررسی آن مانده است.

«والحمد لله رب العالمین»